



دونده‌ای که بدون کفش قهرمان شد.

# قهرمان پا برهنه!

## یک مسابقه متفاوت

ماراتن المپیک ۱۹۶۰ با تمام مسابقات تاریخ المپیک متفاوت بود. اولین بار بود که مسابقه در شب برگزار می‌شد. دلیل این امر هم مشکلاتی بود که همواره گرما برای دوندگان ایجاد می‌کرد. مسئولان برگزاری مسابقه، مسیر را طوری طراحی کرده بودند که دوندگان می‌باید از کنار آثار باستانی کشورشان عبور کنند. در این میان، کسی به سیاه‌پوست شماره ۱۱ اهمیتی نمی‌داد؛ پابرهنه‌ای از آفریقا!

## چرا بدون کفش؟!

برای خبرنگاران عجیب بود که چرا آیب بیکیلا پابرهنه می‌دود؟ یعنی در کشور او مردم این قدر فقیر بودند که حتی نتوانستند برای او کفشی مناسب تهیه کنند؟ اما نه! کفش آیب برای دویدن در این مسابقه مناسب نبود و او پس از مشورت با مربی خود، تصمیم گرفت پابرهنه بدود. او پیش از این، تمرینات زیادی را با پای برهنه انجام داده بود و می‌دانست که از عهده این کار برمی‌آید.

## نماینده قاره سیاه

قاره آفریقا تا آن زمان در طول ۶۰ سال برگزاری مسابقات المپیک حتی یک قهرمان سیاه‌پوست هم نداشت. آیب بسیار راحت می‌دوید و آن قدر سریع که خبرنگاران بعدها نوشتند: «انگار سگی به دنبال آیب کرده بود و او فرار می‌کرد!» تازه این آغاز کار بود. او نیسکاین، مربی سوئدی آیب، به او گفته بود که انرژی خود را برای کیلومترهای پایانی ذخیره کند. آیب هم در حالی به شدت تمرین می‌کرد که وقت زیادی برای این کار نداشت و هر روز باید ساعت‌های زیادی کار می‌کرد تا خرج زندگی خود و زن و بچه‌اش را فراهم کند.

## پایانی باشکوه

در اواخر مسابقه، رقابت آیب با رقیب قدرتمند مراکشی، رازی بن عبدالسلام، به اوج رسید. در تاریکی شب، مسیر مسابقه چندان نورانی نبود، با این حال توجه همه تماشاگران با دیدن آیب به پاهای برهنه او جلب می‌شد... در کیلومتر آخر مسابقه، آیب ناگهان بر سرعت خود افزود و فاصله او با رقیبش لحظه به لحظه بیشتر شد. مردم زیر نور مشعل‌ها انتظار ورود قهرمان را می‌کشیدند. اندکی بعد، آیب با اختلاف ۲۰۰ متر نسبت به نفر دوم از خط پایان گذشت. او مسیر ۴۲ کیلومتری را با زمان ۲ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۱۶ ثانیه به پایان رسانده بود. حالا او رکورددار جهان بود!

## دونده شماره ۱۱

مدال طلای آیب اولین مدالی بود که اتیوپی در تاریخ المپیک کسب کرده بود. همین امر سبب شد تا در مراسم افتتاحیه المپیک ۱۹۶۴ (توکیو-ژاپن) هیچ کس شایسته‌تر از او برای حمل پرچم اتیوپی نباشد.

البته این بار کمتر کسی روی آیب حساب می‌کرد. چرا؟ به خاطر جراحی آپاندیس او که تنها ۴۰ روز از آن می‌گذشت. مگر می‌توان بعد از چنین عملی، به سرعت ورزش کرد؟! بله! البته به شرط اینکه بدن انسان آمادگی فراوانی داشته باشد. بدن آیب این شرایط را داشت که این به لطف سال‌ها تمرین و تلاش به دست آمده بود.

## بیشتر بخوانیم

### تابستانی به رنگ اقیانوس

مؤلف: جیلیان مک‌دان

مترجم: طوبی سلیمانی موحد

سال چاپ: ۱۳۹۹

ناشر: پرتقال

کت دختر نوجوانی است و برادر کوچک‌ترش، جوو، علاقه شیبیه به بیماری «اوتیسم» دارد. مادر آن‌ها نویسنده است و برای کودکان قصه می‌نویسد. پدر خانواده بر اثر بیماری فوت کرده و مادر خودش را در کار و جلسه‌های کاری غرق کرده است. قرار است تابستان، کت و جوو کنار دوست صمیمی‌شان باشند. اما سفر لغو می‌شود و مادر به خاطر جلسه‌های کاری، مجبور می‌شود، بچه‌ها را نزد پدر و مادرش بگذارد. پدر و مادری که بچه‌ها تا به حال ندیده‌اند!





## نرمش پس از پایان مسابقه!

آب این بار کفش‌هایی سپید به پا کرده بود. در هوای نمناک و بارانی پایتخت ژاپن، آب از نیمه‌راه دیگر دوندگان را پشت سر گذاشت. وقتی وارد «ورزشگاه المپیک توکیو» شد، فاصله‌اش با نفر دوم بیشتر از ۴ دقیقه بود. او به راحتی تمام قهرمان شد و پس از گذشتن از خط پایان مسابقه به قدری سرحال بود که به نرمش پرداخت. حالا اتیوپی دو طلای المپیک داشت که هر دو توسط آب به دست آمده بود. پس از آن هم در ۱۴ مسابقهٔ ماراتن صاحب ۱۲ قهرمانی شد.

## استقبال تلخ از قهرمان

در سال ۱۹۶۹ اتفاقی تلخ برای آب افتاد. او سوار بر خودروی خود به شدت تصادف کرد و از ناحیهٔ نخاع آسیب دید. ۹ ماه را در بیمارستان گذراند و نتوانست راه برود. در آن لحظات چه احساسی داشت. خودش گفت: «اگر خدا بخواهد، باز هم خواهم دوید.» اما خواست خداوند این بود که او دیگر نتواند راه برود. وقتی دوران درمان او تمام شد و به کشورش بازگشت، مردم زیادی به استقبالش رفته بودند. ولی هیچ کس نمی‌توانست باور کند آب بیکیلا حالا نمی‌تواند قدم از قدم بردارد. در صورت زنان، مردان و حتی کودکان اندوه و یأس مشهود بود.

آب در آن لحظات مملو از نوبدی چنین گفت: «اتفاقات تلخ، بخشی از زندگی انسان موفق است. همهٔ آنان با این لحظه‌های سخت ملاقات می‌کنند. این خواست خداوند بود که قهرمان المپیک شدم و حالا این خواست خداوند است که روی ویلچر باشم. دو بار قهرمانی در المپیک می‌توانست مرا از خود بی‌خود سازد. اما من آن قهرمانی‌ها را پذیرفتم، همان‌گونه که امروز این غم را پذیرفتم. من خود را با هر دوی این شرایط وفق داده‌ام. امروز هم خدا را شکر می‌کنم و در آرامش زندگی خواهم کرد.»

## آخرین المپیک

قهرمان ملی اتیوپی در سال ۱۹۷۲ به المپیک آمد، اما روی صندلی چرخ‌دار. در آنجا به شدت مورد تشویق و استقبال مردم قرار گرفت. این آخرین المپیکی بود که آب بیکیلا در زندگی‌اش می‌دید. این بار به عنوان نمایندهٔ تیراندازی با کمان کشورش از روی ویلچر.

آب به همهٔ ورزشکاران سیاه‌پوست آفریقایی ثابت کرد که با تلاش و تمرین می‌توانند کمبودهای خود را جبران کنند و در مسابقات بزرگ بدرخشند.